

## تبارشناسی سروش دباغ از مسوولیت‌پذیری سیاسی

### به تجربه بشر احترام بگذاریم

گفت و گو از اصغر زارع کهنمویی

منبع: روزنامه اعتماد، ویژه‌نامه گفت و گوی سوم، شنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۹۱

ما در حوزه قدرت با دو مقوله روبرو هستیم یکی مقوله مسوولیت سیاسی است که در توالی آن پاسخ‌گویی قرار دارد و دیگری فردگرایی و در پی آن طفره رفتن از پاسخ‌گویی است. می‌خواهم در ابتدا این دو رویکرد را از منظر اخلاقی تبیین کنید. چنانکه در می‌یابم، فصل مشترک عموم مکاتب اخلاقی، این است که انسان موجودی اخلاقی هست؛ انسان حیوانی اخلاقی است، فصل مفترق انسان با حیوان همان قوه اختیار و اراده و به منصفه ظهور رساندن این اراده آزاد است. به تعبیر دیگر اگر ما انسان‌هایی بودیم، تماما از پیش تعیین شده و جبری (pre-determined)، امری هم به نام اختیار و ارزیابی اخلاقی رفتارها به میان نمی‌آمد، به همین معنا مسوولیت و پاسخگویی مقوم سلوک اخلاقی است. در عین حال اگر مراد از فردگرایی این است که هر کسی به تنهایی مسوول کنش خودش است، من با این نگاه بر سر مهر هستم؛ این موضوع در سنت اگزیستانسیالیسم خیلی پررنگ است. علاوه بر آن، در عموم مکاتب اخلاقی، مسوولیت‌پذیری و این امر که هر کسی مسوول آن چیزی است که انجام می‌دهد، قویا مورد تاکید واقع شده است. تعابیری نزدیک به این مضمون را در نگاه قرآنی می‌بینیم. می‌فرماید: «لقد جئتمونا فرادا کما خلقناکم اول مره». این را از این جهت عرض می‌کنم که تاکید بر تفرد و مسوولیت‌پذیری در عموم مکاتب بخصوص مکاتب اخلاقی مورد تاکید قرار گرفته است.

اما تفرد و فردانیت، در بسیاری از اوقات در برابر پاسخگویی و مسوولیت‌پذیری قرار می‌گیرد.

انسان محکوم به آزادی است؛ مرادم آزادی به معنای فلسفی آن است. هر انسانی محکوم به این است که اراده خود را به منصفه ظهور برساند. کانت هم بر این اندیشه تاکید می‌نهد؛ چنانکه می‌دانید، اراده اخلاقی از مولفه‌های اساسی اندیشه او است. بنابر آنچه آمد، مسوولیت‌پذیری و استفاده از اختیار و متوقف بودن سلوک اخلاقی بر اختیار و اراده آزاد، از مقومات هر امر اخلاقی است و شانه خالی کردن از مسوولیت و گریختن از پاسخ، از اموری است که در ترازوی اخلاق وزنی ندارد. تمام مکاتب مختلف اخلاقی از این حیث، اختلافی با یکدیگر ندارند؛ شخص هم اختیار دارد و آزاد است و هم در برابر آنچه انجام می‌دهد مسوول است؛ عمل‌مجبورانه‌ایکه از انسان‌سرمی‌زند نمی‌تواند در ترازوی اخلاق سنجیده شود. اگر مرا هل بدهند و بخورم به کسی و او به زمین بیافتد و سرش بشکند کار من مستوجب عقاب و مذمت نیست؛ چون این فعل من مختارانه انجام نشده، و عمل‌مجبورانه مشمول حسن و قبح واقع نمی‌شود. در مقابل، عمل مختارانه، مشمول داوری اخلاقی قرار می‌گیرد و علی‌الاصول هم در خور تحسین است و هم در خور تقییح.

به نظر می‌رسد وقتی این دو، در حوزه قدرت طرح می‌شود تفاوت عمیقی با هم پیدا می‌کنند و شاید خیلی در کنار هم طرح نشوند. مسوولیت‌پذیری و پاسخ در پی آن، بیشتر قدرت را محدود و بازتعریف و قابل‌بازبینی می‌کند و حکم بازرسانه دارد اما وقتی فردیت

در حوزه قدرت پیش می آید یک نوع دیکتاتوری ایجاد می شود. می خواهیم بدانم این دو وجه بخصوص در حوزه قدرت، چگونه توزین می شوند.

در امر سیاسی، رفتار کنشگران اخلاقی در حوزه عمومی مشمول داوری اخلاقی قرار می گیرد. توزین کردن رفتار سیاسی سیاستمداران در تراوی اخلاق امری شدنی است؛ این کار به نظر من، نه از منظر اخلاق هایی نظیر اخلاق نیچه ای که ضد واقع گرایانه و کاملا وابسته با سیاق است و عینیتی در آن نمی توان سراغ گرفت، بلکه از منظر اخلاقی که در آن «ناظر آرمانی» محوریت دارد، میسر و ممکن است. بایسته است که رفتار سیاستمدار در تراوی اخلاق توزین و وارسی شود.

شما تعبیر نیچه از اخلاق را در توزین اخلاقی رفتار سیاسی رد می کنید و ناظر آرمانی را جایگزین آن می دانید. اما این تقسیم بندی نیچه ای بسیار قابل درک و به وضوح آشکار است.

تحلیلی که نیچه از تبارشناسی اخلاق می کند قابل تامل است. می گوید در جامعه انسانی، روزگاری تعاملی داشتیم میان بردگان و سروران. در جامعه باستانی مثل یونان، در طبقه سروران، مفاهیمی مانند پیروزی، شکوه و قدرت و... تحویل به «خوبی» می شد و از مقومات مفهوم خوبی به حساب می آمد؛ از آن طرف رنجوریو ضعف و مؤلفه هایی از این دست از مقومات «بدی» تلقی می شد. نیچه می گوید یک خوب و بد داریم از منظر سروران و یک خوب و بد داریم از منظر بردگان و می گوید آنچه در نزد سروران خوب است، در نزد بردگان تعبیر به بد می شود و... وی در نهایت می گوید این اخلاق بردگان است که با اخلاق مسیحیت هم گره خورده؛ مطابق با رأی نیچه، زمانیکه رومی ها مسیحی شدند و مقولات ظفرمندی و شکوه در میان ایشان کمرنگ شد و همه بدل بهمقومات اخلاق مسیحی شد. از منظر نیچه، شما وقتی از منظر سروران نگاه می کنید یک چیزهایی را خوب و بد می بینید و اگر از منظر بردگان نگاه کنید چیزهای دیگری را خوب و بد می بینید؛ من با این نگاه بر سر مهر نیستم. این روش بخصوص در حوزه سیاست، پاسخگو نیست و نمی تواند به نظارت جدی بپردازد و انسان ها را وادار به پاسخگویی کند؛ چرا که از همان ابتدا مرز محکمی میان نگاه ها و ارزش های اخلاقی حاکمان و محکومان کشیده و هیچ فصل مشترکی میان حاکمان و محکومان نمی بیند. تصور می کنم باید از منظر دیگری نیز به مساله نگاه کرد و آن به میان کشیدن مقوله «ناظر آرمانی» است که می توان از این منظر، هم رفتار حاکمان را ارزیابی اخلاقی کرد و هم رفتار محکومان را. ناظر آرمانی باید عقلانی و آگاهانه عمل کند؛ البته، چنانکه از اسمش بر می آید، آرمانی است؛ در عمل به انسانی که عاری از اغراض و احساسات و عواطف باشد، سخت می توان نزدیک شد. در عین حال، باید کوشید تا جایی که مقدور است، از منظر ناظر آرمانی، رفتار سیاسی کنشگران را ارزیابی کرد.

یعنی شما از امکان نظارت اخلاقی جدی بر رفتار سیاستمداران سخن می گوید؟

رفتار سیاستمداران را باید در تراوی اخلاق توزین کرد. سیاستمدار باید پاسخگو باشد؛ در غیر این صورت اگر خود فرد باشد و تشخیص و رای خودش، استعداد این را دارد که طغیان کند و هر چیزی را به نفع خودش توجیه کند؛ اساسا اخلاق در می رسد که بر رفتار انسان قید و بند بگذارد؛ تفاوتی ندارد در همه قلمروها این مساله وجود دارد؛ اما حوزه قدرت و سیاست چون ابعاد کلانی دارد و تصمیم گیری های کلان سیاسی در معیشت و حیات اجتماعی انسان ها تاثیر زیادی می گذارد و با زندگی روزمره بسیار مرتبط است، داوریو نقد مدام کاری می کند که حاکمان پاسخگو باشند و میزان خطا در تصمیم گیری های کلان ایشان کمتر شود.

ابزار چنین نظارت آرمانی چیست؟

چنانکه مستحضر هستید در جوامع دموکراتیک مطبوعات رکن چهارم دموکراسی هستند. فارغ از اینکه در همین نهاد رسانه مثل تمام نهادهای انسانی، نوعی شیطنت و غرض ورزیهم پیدا می شود، اما اساس این نهادها بر این است که رفتار سیاستمدارها را زیر ذره بین قرار بدهند و از آنها بخواهند که پاسخگو باشند. این منطق، منطق درستی است؛ چون اگر انسان به حال خودش وانهاده شوند، طغیان می کند؛ باید کسی مراقب او باشد. تنها نگاه کردن به خود و سپردن داوری به وجدان درونی حاکمانکفایت نمی کند، باید رفتار سیاسی ایشان در قلمرو اجتماع و به بخصوص به مدد ابزار مطبوعات توزین گردد.

**شما در حوزه سیاست، میان فردانیت و مسوولیت پذیری حاکمان و نه مردم، کدام را بیشتر آسیب پذیرتر می دانید؟**

فردانیت تخلفی با مسوولیت پذیری ندارد؛ اگر ما بدانیم که فرد در کنار فردانیت، مسوولیت پذیری هم دارد، اینجا آن اراده آزاد به ظهور می رسد. اما نکته مهم در اینجا اهمیت مسوولیت پذیری در کنار فردانیت است. اینکه فرد از مسوولیت و پاسخگویی شانه خالی کند و مدام دیگران را متهم کند یکی از مؤلفههایی است که ریشه در خودشیفتگی دارد و به نوعی عدول از نحوه زیست اخلاقی است. متأسفانه ضعف رکن چهارم دموکراسی مجال بیشتری برای بروز این نوع رفتارها فراهم می کند. اگر کسی اساساً قائل به مسوولیت پذیری نباشد، نهایتاً سر از جایی می آورد که مطلوب جامعه انسانی نیست.

**محدوده داوری های اخلاقی تا کجاست؟ نقادی حاکمان به عنوان کسانی که در نهایت انسان هستند، مرزهای اخلاقی هم دارد؟**

همه ما انسان های متوسطی هستیم؛ چه مردم کوچه و بازار و چه سیاستمداران؛ انسانهای متوسط در خور قضاوت های اخلاقی متعارف و در خور متوسطان هستند. اگر جامعه را قدیسان پر کرده بودند موضوع فرق می کرد، اما اینچنین نیست. این سنخ نظارت ها به نفع همه کسانی است که در یک جامعه زندگی می کنند. اگر مسوولیت پذیری و پاسخ گویی کمرنگ شود ما با مشکلات جدی ای مواجه می شویم؛ کما اینکه جوامعی را می شناسیم که در آن حاکمان پاسخ گو نبوده اند و آن جوامع با آفات و مشکلات جدی ای مواجه شده اند. نظارت شهروندان بر رفتار حاکمان و پاسخگو بودن حاکمان، امری اخلاقی است و محصول عقل جمعی بشری؛ به آن احترام بگذاریم و از آن بهره ببریم؛ امری که برخاسته از تجربه ی زیسته دراز آهنگبشر است.